

انقلاب اسلامی و شعر مذهبی در ایران

محمد کاظم کاظمی

تلاش ما در این نوشته این است که دریابیم ما در عصر حاضر و با ظهور حضرت امام خمینی (ره)، چه باورهای نوظهوری در ادبیات به طور عام و در شعر به طور خاص داشته‌ایم؟ یا به عبارت دیگر، شعر مذهبی ما چه تحولی را در خود پذیرفته است.

دامنه باورهای مذهبی بسیار گسترده است. اگر از منظر ادبیات به آنها بنگریم، پیش از همه یک موضوع عام در پیش چشم خودنمایی می‌کند و آن، شعر مذهبی است. در این نوشته، خواهیم کوشید نخست تلقی روشنی از شعر مذهبی داشته باشیم و

آنگاه ویژگی‌های کلی‌ای را که شعر مذهبی پس از انقلاب اسلامی یافته است، برشماریم. شاید نخست‌چنین پنداشته شود که شعر مذهبی مفهومی است روشن با مصداق‌هایی مشخص، عامه مردم و حتی بعضی خواص نیز، شعری را مذهبی می‌دانند که صرفاً در موضوع مناقب و مرثی معصومین سروده شده باشد. کسانی که نگرشی وسیع‌تر دارند، حوزه مضامین شعر مذهبی را گسترده‌تر در نظر می‌گیرند و شعرهایی را که به مناسبت‌های مذهبی و فرایض دینی اشاره دارند نیز در این محدوده جای می‌دهند

و البته گاه نیز شعرهایی را که به طور مشخص در دفاع از اعتقادات مذهبی و بیان و شرح معارف دین سروده شده‌اند.

با جمع این نگرشها، می‌توان گفت ما غالباً شعری را که به نحوی موضوع مذهبی دارد، مذهبی می‌شماریم؛ حال این موضوع می‌تواند ستایش یکی از بزرگان دین باشد، می‌تواند توصیف فرایض دینی باشد و یا شرح معارف دین. ولی با این که ما نیز برای سهولت از همین تعریف استفاده می‌کنیم، به خاطر داشته باشیم این دیدگاه چندان جامع

نیست. ما یک دسته پنهان‌تر شعر مذهبی هم داریم، یعنی شعرهایی که موضوعی عام دارند و مشخصاً درباره یکی از بزرگان و یا فرایض دین سروده نشده‌اند، ولی نگاه شاعر به آن موضوع عام، از منظر دین بوده و متکی به معارف دینی.

به راستی همچنان که مذهب از انسانها انتظار دارد در همه ابعاد زندگی خویش، دینی - یعنی طبق دستورات دین - عمل کنند، این انتظار را نیز دارد که شعر سرودن آنها نیز طبق همین دستورات باشد، یعنی با موضوع «دین». بدیهی است که هر شعری که شاعران با این معیار بسرایند، مذهبی خواهد بود.

□ عامه مردم و حتی بعضی خواص، شعری را مذهبی می‌دانند که صرفاً در موضوع مناقب و مراثی معصومین سروده شده باشد.

□ در شعر کهن فارسی بیشتر موضع دینی وجود داشته نه موضوع دینی و به همین جهت وقتی با معیار مدح و ستایش بزرگان دین به سراغ این شعرها می‌رویم چنین خواهیم پنداشت که در آن دوره‌ها شعر مذهبی نداشته‌ایم.

□ اکنون نسل جدیدی از شاعران مذهبی سرا پیدا آمده‌اند که می‌توانند مردم را با تصویری نوین از شعر مذهبی آشنا کنند. شعری که ضمن جذابیت برای عموم مردم، خط دهنده و تحریک‌آفرین نیز باشد.

پس تا این جا می‌توان گفت که ما عملاً دو نوع عملکرد شاعرانه داریم؛ شعر سرودن برای دین و شعر سرودن طبق دستورات دین؛ یا به عبارت دیگر، شعر با موضوع دینی و شعر با موضع دینی.

برای مقایسه ارزشی این دو نوع شعر، باید دریافت که هدف اصلی از دین، چه بوده است.

دین برای این آمده که ما آن را ستایش کنیم، یا برای این آمده که در زندگی خویش از تعلیمات آن بهره بگیریم؟ و به همین قیاس، عملکرد ما در قبال بزرگان دین، بلید ستایش صرف آنان باشد یا بهره‌گیری از راه و رسم زندگی و تعلیمات دینی آنان؟ ما برای پاسخگویی به این پرسش، مقایسه‌ای

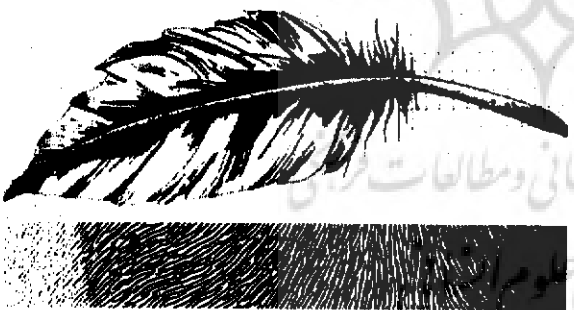
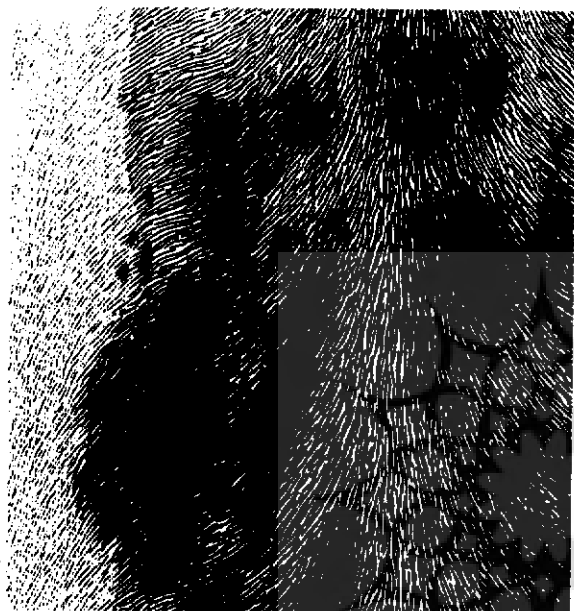
می‌کنیم بین نگرش دو تن از شاعران کهن ما به یک موضوع. خاقانی شروانی، شاعری است سرشناس و از بزرگان ادب فارسی، او کسی است که پیش از دیگر شاعران ما به موضوع حج و توصیف کعبه پرداخته است. چندین قصیده بلند و بالا در وصف کعبه دارد که هر یک در موضوع خویش،

شاهکاری است بی‌بدیل. اگر ما تنها معیار قوت شعر را توانایی شاعر در توصیف موضوع بدانیم، بدون شك با دیدن بیتهایی از دین دست، خواهیم گفت که کسی بهتر از او شعر مذهبی در این موضوع نسوده است:

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده
جان عالم دیده و در عالم جان آمده

برای حج دارد. در قصیده ناصر خسرو، توصیف شاعرانه کعبه را چندان نمی‌بینیم ولی شعر مملو از تعالیمی است که شاعر از منابع دینی ما درباره حج دریافته و به ما منتقل می‌کند. شعر، حالت روایی دارد و شاعر با گفت‌گویی که با یکی از حجاج دارد، شیوه درست حج کردن را به او و در واقع به ما می‌آموزد:

گفتم او را «بگو که چون رستی
زین سفر کردن به رنج و به بیم
بازگو تا چگونه داشته‌ای
حرمت آن بزرگوار حریم:
چون همی خواستی گرفت احرام
چه نیست کردی اندر آن تحریم؟»



جمله بر خود حرام کرده بسدی
هر چه مادون کردگار قدیم؟
گفت «نی» گفتمش «زدی لیبک
از سر علمم و از سر تعظیم
می‌شنیدی ندای حق و، جواب
باز دادی چنان که داد کلیم؟
گفت «نی» گفتمش «چو در عرفات
ایستادی و یافتمی تقدیم
عارف حق شدی و منکر خویش
به تو از معرفت رسید نسیم؟
گفت «نی» گفتمش «چو می‌گشتی
گوسفند از پی پسر و یتیم
قرب خود دیندی اول و کردی
قتل و قربان نفس شوم لثیم؟»

آستان خاص سلطان السلاطین داده بوس
پس به بار عام، پیش صفه مهمان آمده
کعبه بر کرده عربوار آتشی کز نور آن
شیروان در راه منزل، منزل آسان آمده
کعبه بر خوانی نشانده فاقه‌زدگان را به ناز
کز نیاز آن جا سلیمان مور آن خوان آمده...

فاقه پروردان چو پاکان حواری روزهدار
کعبه همچون خوان عیسی عید ایشان آمده
یوسفان در پیش خوان کعبه باشند آنچنانک
پیش یوسف فقط پروردان کنعان آمده... (۱)

و ناصر خسرو، دیگر شاعر بزرگ ما که بیشتر در موضع، مذهبی است تا موضوع، یک قصیده کوتاه

این گفت و گو ادامه دارد و در هر بند آن، شاعر یکی از مناسک حج را با نگرشی که خود دارد مطرح می‌کند. تا این که سخن به این جا می‌رسد:

گفت «از این باب، هر چه گفتم تو من ندانسته‌ام صحیح و سقیم»
گفتم «ای دوست! پس نکردی حج نشستی در مقام محسو، مقیم رفته‌ای مکه دیده، آمده باز محنت بادیه خبریده به سیم گر تو خواهی که حج کنی پس از این این چنین کن که کردم ت تعلیم» (۲)

اگر با تلقی ساده نخستین «مدح و ستایش» معصومین، به سراغ این دو شاعر برویم، خاقانی را

همچنان که مذهب از انسانها انتظار دارد در همه ابعاد زندگی خویش طبق دستورات دین عمل کنند، این انتظار را نیز دارد که شعرسرایی آنها هم طبق همین دستورات باشد.

خاقانی شروانی بیش از دیگر شاعران به موضوع حج و توصیف کعبه پرداخته است و قصیده‌های بلند او در وصف کعبه شاهکاری بی‌بدیل است.

مذهبی تر خواهیم یافت و اگر تلاش شاعر برای بیان تعلیمات و دیدگاههای مذهبی را ملاک قرار دهیم، ناصر خسرو را.

در شعر کهن فارسی، آثار کسانی همچون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، عطار، مولانا، سعدی و حافظ بیشتر موضع دینی داشته نه موضوع دینی، و به همین لحاظ، وقتی با معیار مدح و ستایش بزرگان دین به سراغ این شعرها برویم، چنین خواهیم پنداشت که در آن دوره‌ها شعر مذهبی نداشته‌ایم و یا بسیار کم داشته‌ایم. در دوره صفوی، برعکس شعرسرایی با موضوع مذهبی رواج پیدا کرد و به موازات همین رویکرد، موضع مذهبی کم‌رنگ‌تر شد. وفور شعرهایی که در این دوره برای بزرگان دین سروده شده، گاهی ما را به این باور می‌رساند که در این دوره شعر مذهبی در اوج بوده

است. البته اگر ظاهر کار را ببینیم، شاید به همین نتیجه نیز برسیم، ولی عملاً قضیه به شکلی دیگر است. به راستی تجلی معارف دینی در شعر را در کدام دوره بیشتر می‌توان یافت؟ شعر محتشم کاشانی بیشتر برگرفته از تعالیم دینی است یا شعر مولانا؟ و به عبارت دیگر، شعر کدام يك از آنان، ما را بهتر با حقایق دین آشنا می‌کند و ما تعلیمات دین را از کدام دسته شعرها بهتر فرا می‌گیریم؟ برای پاسخدهی به این پرسش، خوب است نگاهی به ترکیب‌بند محتشم کاشانی بیندازیم که از مشهورترین شعرها در موضوع مذهبی است.

ترکیب‌بند محتشم، از جنبه عاطفی و تأثیربرانگیزی يك کار فوق‌العاده است و حتی از لحاظ بیانی و تکنیکی چیزهایی دارد که از شاعران آن عصر بعید است. همین قوت عاطفی و زیبایی تکنیکی، باعث شده که این شعر، سیطره‌ای دایمی بر شعر عاشورایی ما بیابد و حتی امروز هم نتوانیم به آن بی‌توجه باشیم. ولی با همه ارزشی که از لحاظ موضوعی برای این ترکیب‌بند قائلیم، باید اعتراف کنیم که این شعر موضع فکری خاصی در قبال واقعه کربلا اتخاذ نمی‌کند. در این جا از عوامل و ریشه‌های نهضت حسینی خبری نیست و همچنان از عواقب آن سخنی نرفته است. در این ترکیب‌بند فقط رویدادی تأثیربرانگیز ترسیم می‌شود که از صبح عاشورا شروع شده و به عصر همان روز خاتمه می‌یابد. نخستین اشاره به این واقعه در این بیتهاست:

وانگه سرادقی که ملک محرمش نبود
کنند از مدینه و در کربلا زدند
و از تیشه متیزه در آن دشت، کوفیان
بس نخلها ز گلشن آل عبا زدند
پس ضربتی کز آن جگر مصطفی درید
بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند
و آخرین رخدادی که از این واقعه گفته می‌شود این است:

وانگه ز کوفه خیل حرم رو به شام کرد
نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد
این شعر، دشمن را هم نشان نمی‌دهد یا اگر نشان می‌دهد هم فقط دشمن امام حسین (ع) است که تصویر می‌شود، نه دشمن حسینیان تاریخ. در اینجا شخصیتها تاریخی‌اند، نه فکری و بنابراین به يك مقطع خاص محدود می‌شوند، بدون موضعگیری فکری شاعر. مثل اینکه واقعه کربلا جنگی بوده صرفاً بین دو دشمن و بالاخره با کشته شدن یکی از آنها، البته به شکل مظلومانه و اسفبار، خاتمه یافته است:

ای چرخ! غافلسی که چه بیداد کرده‌ای
و از کین چه‌ها در این ستم‌آباد کرده‌ای
کام یزید دادی از کشتن حسین
بنگر که را به قتل که دلشاد کرده‌ای
ببیند که حتی تقصیرا هم به گردن چرخ بیدادگر
روزگار غدار انداخته می‌شود نه بندگان عصیانگر
خدا:

تا چرخ سفله بود، خطایی چنین نکرد
با هیچ آفریده جفایی چنین نکرد
به این ترتیب، قیام هدفمند عاشورا، به يك درگیری بین «آل ابوسفیان» و «آل پیامبر» تبدیل می‌شود و تأسف خوردن هم برای این است که این شهیدان، آل پیامبر بوده‌اند نه قیام کنندگان برای برپایی حق و رسوا کنندگان دستگاه خلافت موروثی. چنین است که این شعر، وظیفه و رسالت ما را نیز مشخص نمی‌کند و در آخر شعر، درست دو لحظه‌ای که باید فریاد بکشد و موضعگیری کند، می‌گوید: خاموش باش!

خاموش محتشم که دل سنگ، آب شد
بنیاد صبر و خانه طاق خراب شد
خاموش محتشم که از این حرف سوزناک
مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد...

شعر دوره صفوی و قاجاری در ستایشهای کلی و بدون جنبه‌های تعلیمی از بزرگان دین و مرثیه‌های سوزناک ولی بی‌هدف برای آنها سیر می‌کند. این گرایش سطحی و يك بعدی باعث شد که تفکرات دینی در شعر رو به فراموشی رود.

با ظهور امام خمینی (ره) و به تبع آن پیروزی انقلاب اسلامی، نحوه نگرش جامعه به مذهب متفاوت شد و لاجرم تحولی در درونمایه شعرها را نیز در پی داشت.

شعر دوره صفوی و قاجاری، به طور کلی در چنین عوالمی سیر می‌کند؛ ستایشهای کلی و بدون جنبه‌های تعلیمی از بزرگان دین و مرثیه‌های سوزناک ولی بی‌هدف برای آنها. این گرایش سطحی و يك بعدی، باعث شد که تفکرات دینی در شعر رو به فراموشی رود و با ظهور ناگهانی موج غرب‌گرایی در دوره قاجار، عملاً تفکری مذهبی که بتواند با جریانهای ضد مذهب مقابله کند، در شعر ما وجود نداشته باشد. چنین بود که از دوره مشروطه تا انقلاب اسلامی، شعر مذهبی در همه اشکال در انزوا و انفعال قرار داشت. شاعران مذهبی سرا با میراث نه چندان ارجحندی که از شعرهای موضوعی دوره صفوی و قاجاری داشتند، همچنان به مدح و مرثیه‌سرایی برای بزرگان دین مشغول بودند و البته بدور از نگرشهای عمیق و موضع‌گیری مذهبی.

بقیه شاعران نیز یا غیر مذهبی بودند یا ضد مذهب و البته بیشتر از نوع دوم. شعر مذهبی نه جریانی غالب بود و نه حتی جریانی قابل توجه و تأمل.

ما با این پیشینه به دوران انقلاب اسلامی رسیده‌ایم؛ با شعری هدفمند و صاحب فکر ولی غالباً بدون اشاره صریح به موضوعات دینی در قرنهای اولیه؛ شعری موضوعی و تقریباً عاری از باورهای عمیق مذهبی در ادامه و یک شعر مذهبی منزوی، ضعیف و کم تأثیر در سالهای پیش از انقلاب اسلامی. در این میانه شاعری که می‌خواست موضوع و موضع شعرش مذهبی باشد، مشکلاتی جدی در پیش داشت چون هیچ الگوی جاننداری از شعری که دارای هر دو جنبه باشد، سراغ نداشت.

□ کار دیگری که به وسیله شاعران انقلاب اسلامی تجربه شده، پیوند میان مفاهیم مذهبی و قالبهای نوین شعر امروز فارسی است. شاید برای شاعران پیش از انقلاب اسلامی، تصور اینکه در این قالبها نیز می‌توان شعر مذهبی موفق سرود، مشکل بود.



□ با ظهور حضرت امام خمینی (ره) و به تبع آن، پیروزی انقلاب اسلامی، نحوه نگرش جامعه به مذهب متفاوت شد و این، لاجرم تحولی در درونمایه شعرها را نیز در پی داشت. این تحول هم در موضوع رخ داد و هم در موضع. شاخصه‌های این تحول را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

۱- گرایش به موضوعهای مذهبی. باید پذیرفت که جریان پیشرو شعر قبل از انقلاب اسلامی در ایران هیچگاه مذهبی نبوده است. البته نشانه‌هایی از رویکرد مذهبی را در شعر چند تن از شاعران مطرح آن دوره‌ها نظیر نعمت‌میرزاده، طاهره صفارزاده، علی موسوی گرمارودی و شاید یکی در تن دیگر می‌توان سراغ گرفت ولی شعر این شاعران از لحاظ کیفیت و کمیت در آن حد نبود که بتواند جریانی فراگیر ایجاد کند و از سوی دیگر، سانسور و محدودیتی که از سوی رژیم اعمال می‌شد، اجازه بروز چنین جریانی را نمی‌داد. شعرهای مذهبی آن دوره، غالباً به وسیله کسانی سروده

می‌شدند که از تحولات تکنیکی شعر در قرن اخیر بی‌بهره و گاه حتی با آن معارض بودند. به همین دلیل، این باور تقویت شده و حتی بدیهی به نظر می‌رسد که با حفظ معیارهای شعر امروز، نمی‌توان شعر مذهبی سرود. براستی هم شعرهای مذهبی آن روز، از این معیارها بدور بودند و گاه حتی مؤید این باور نادرست.

ولی در دوره انقلاب اسلامی، برعکس، تواناترین و با استعدادترین شاعران، علمداران شعر مذهبی بودند و چنین نبود که این موضوع فقط دستمایه شاعران متوسط و کم مایه باشد. در واقع سرودن شعر با موضوع مذهبی نه نشانه تحجر و واپس‌گرایی، که نشانه تحول و سرزندگی به شمار آمد؛ چرا که دیگر خود مذهب نشانه تحجر نبود. با

□ ارمغان عمده انقلاب اسلامی برای شاعران امروز و حتی همه انسانها، این بود که دین می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای جامعه امروز باشد و بنابراین می‌توان در هر نوع شعری به نگرشهای دینی متکی شد.

ظهور حضرت امام خمینی (ره)، مذهب جذائیتی ویژه یافت و این جذائیت، به شعر مذهبی نیز سرایت کرد و نگرشهایی را که پیش از آن نسبت به آن وجود داشت، اصلاح کرد.

یک مقایسه ساده بین آثار کسانی چون نیما پوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، نادر نادرپور، منوچهر آتش و دیگر شاعران برتر قبل از انقلاب از یک سو و آثار امثال علی معلم، قیصر امین‌پور، حسن حسینی، سلمان هراتی، محمدرضا عبدالملکیان، احمد عزیزی، قادر طهماسبی، علی رضا قزوه و دیگر شاعران انقلاب اسلامی از سوی دیگر، تفاوت کار را نشان می‌دهد و روشن می‌کند که تا چه اندازه گرایش به موضوعهای مذهبی در شعر پس از انقلاب اسلامی بیشتر شده است.

۲- حضور موضع دینی در شعرهای موضوعی. ولی چنان که در آغاز بحث گفته‌ایم، پرداختن به موضوع دینی در شعر، کافی نیست و باید دید که در

این شعری که مثلا در ستایش بزرگان دین یا توصیف فرایض دین سروده شده، تا چه حد نگرشهای دینی وجود دارد و شاعر تا چه مایه از تعلیمات دینی بهره گرفته است. خوشبختانه از این لحاظ نیز شعر پس از انقلاب اسلامی راغنی می‌یابیم. ما پیشتر معروف‌ترین شعر عاشورایی یعنی ترکیب‌بند محتشم را دیدیم و موضع آن را که عملا وجود نداشت - بررسی کردیم. کافی است مثنوی «روزی که در جام شفق مل کرد خورشید...» از علی معلم را بخوانیم تا تفاوت‌ها را دریابیم. در این شعر، واقعه عاشورا نه یک حادثه مقطعی و صرفا آندوه‌برانگیز، بلکه بخشی از یک مسیر تلقی می‌شود؛ مسیر رویارویی دایمی حق و باطل؛ و شاعر با مخاطب قرار دادن انسانهای امروز و سهم دانستن ما در این واقعه، می‌کوشد وظیفه ما را در ادامه این مسیر، گوشزد کند.

بسی درد مردم، ما، خدا، بسی درد مردم نامرد مردم، ما، خدا، نامرد مردم از پا حسین افتاد و ما بر پای بودیم زینب اسیری رفت و ما بر جای بودیم از دست ما بر ریگ صحرا نطع کردند دست علمدار خدا را قطع کردند نوبواوگان مصطفی را سر بریدند مرغان بستان خدا را سر بریدند در برگریز باغ زهرا بزرگ کردیم زنجیر خاییدیم و صبر مرگ کردیم چون پیوگان ننگ سلامت مانند بر ما تاوان ایمن خون تا قیامت مانند بر ما (۳)

نمونه دیگر از این موضع‌گیری را در شعرهایی می‌توان یافت که برای حضرت صاحب‌الزمان (عج) سروده شده‌اند. پیش از اینها، در شعرهایی که برای این موضوع سروده می‌شدند، فقط به ستایش کلی از حضرت قائم بسنده می‌شد و تصویری از اهداف ظهور آن حضرت و وضعیت موعودی که با قیام ایشان پدید می‌آمد، ارائه نمی‌شد. صحبتها کلی بود و در این حد که ایشان جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد و ریشه ستم را بر خواهند کند، ولی الگویی که از آن جهان پر از عدل و داد ارائه نمی‌شد تا بتوان با کمک آن برای رسیدن به وضعیت موعود تلاش کرد. گویا بقیه انسانها لازم نبود بدانند آن وضعیت موعود چگونه است، چون لازم نبود که برای دستیابی به آن تلاشی بکنند! حالا در مقابل این تصویر مبهم از آخرالزمان در شعرهای پیشین، می‌توانیم شعر «روز ناگزیر» قیصر امین‌پور را بخوانیم و دریابیم که چگونه شاعر عملا الگوسازی کرده است:

روزی که دست خواهش، کوتاه
روزی که التماس، گناه است
و فطرت خدا
در زیر پای رهگذران پیاده‌رو
بر روی روزنامه نخواهد
و خواب نان تازه نبیند
روزی که روی درها
با خط ساده‌ای بنویسند:
«تنها ورود گردن کج ممنوع!»

و زانوان خسته مغرور
جز پیش پای عشق
با خاک آشنا نشود... (۴)

۲- حضور موضع دینی در شعرهای عام. ولی موضع دینی داشتن شاعر در شعرهای با موضوع دینی، بالاترین حد انتظار ما نیست، بلکه انتظار می‌رود که شاعر حتی در شعرهایی که برای دیگر موضوعات می‌سراید نیز دیدگاه دینی را مطرح کند. دین در روابط اجتماعی، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و خلاصه همه جوانب حیات بشری نظر دارد و طبیعتا شعری که در هر یک از این موضوعات سروده می‌شود، باید این نگرشهای دینی را در خود داشته باشد. نمی‌توان از یک شاعر مسلمان انتظار داشت که به معضل فقر و غنا از زاویه نگرش مارکسیستی بنگرد و یا در شعرهای سیاسی خویش، پیرو نظریات غربی - مثلا - باشد.

ارمغان عمده انقلاب اسلامی برای شاعران امروز - و حتی می‌توان گفت همه انسانهای امروز - این بود که دین می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای جامعه امروز باشد و بنابراین می‌تواند در هر نوع شعری، به نگرشهای دینی متکی شود. حضور روشن این نگرش را می‌توانیم در شعرهایی حس کنیم که برای جنگ تحمیلی سروده شده‌اند. در این شعرها، جنگ تحمیلی نه یک مسأله ملی، بلکه یک رویارویی مذهبی از نوع رویارویی دایمی حق و باطل مطرح می‌شود و به همین لحاظ، بیشتر سخن از دین است تا کشور یا خاک به مفهوم ملی آن. به همین لحاظ، در این شعرها، کمتر سخنی از رویارویی عرب و عجم می‌توان یافت. این هم پاره‌ای از یک شعر از قیصر امین‌پور:

از ره رسیده‌ایم
با قامتی به قصد شکستن
ما را سر شکست بتهافت
لات و منات را که شکستیم
عزیز دگر عزیز نمی‌ماند

ما
از جنس پینه کفش به پا داریم
هر چند
این کفش‌های کهنه ما درد می‌کند
اما

با کفش‌های خستگی خود
از ره رسیده‌ایم
آهنگمان شکست بتی دیگر
بر دوشمان تیر
میراث باستانی ابراهیم است (۵)

می‌توان حدس زد که اگر بر فرض تجاوز عراق به ایران در قبل از انقلاب اسلامی رخ داده بود، تا چه مایه شعرها جنبه عرب‌ستیزی و مفاخره‌های ملی و قومی پیدا می‌کرد.

اکنون و پس از گذشت دو دهه از وقوع انقلاب اسلامی، می‌توان برکات آن را در شعر فارسی به خوبی حس کرد. این تحول، منحصر به شعر شاعران ایران اسلامی نمانده بلکه شاعران دیگر اقلیم فارسی‌زبان را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

بازتاب این تأثیر را در کار شاعران مهاجر افغانستان در ایران با وضوح بیشتری می‌توان حس کرد. افول گرایشهای ملی و توجه به ارزشهای مذهبی، راه را برای ارتباط بهتر شاعران ملل مسلمان - بویژه در قلمرو زبان فارسی - باز کرده و این برای آینده می‌تواند ثمرات چشمگیری داشته باشد.

اکنون نسل جدیدی از شاعران مذهبی سرا پدید آمده‌اند و اینان می‌توانند به مرور زمان، مردم را با تصویری نوین از شعر مذهبی آشنا کنند؛ شعری که ضمن دارا بودن جذابیت برای عموم مردم، از لحاظ هنری انتظارات خواص را هم برآورده کند و مهمتر از آن، این که خط دهنده و تحریک‌آفرین نیز باشد.

کار دیگری که به وسیله شاعران انقلاب اسلامی تجربه شده، پیوند میان مفاهیم مذهبی و قالبهای نوین شعر امروز فارسی است. شاید برای شاعران پیش از انقلاب اسلامی، تصور این که در این قالبها نیز می‌توان شعر مذهبی موفق سرود، مشکل بود، چنانکه گاهی به طعن و تعریض این کار را غیر ممکن دانسته‌اند شعرهای موفق کسانی همچون زنده‌یاد سلمان هراتی، حسین حسینی، قیصر امین‌پور و محمدرضا عبدالملکیان، نشان داد که این هم انجام‌پذیر است. البته هنوز عموم خوانندگان شعر مذهبی، نتوانسته‌اند با این شعرها رابطه کامل برقرار کنند، ولی به هر حال، شك نمی‌توان داشت که نگرش مردم نسبت به شعر مذهبی ارتقاء یافته و سلیق آنها بیش از پیش به سوی این شعرها معطوف گشته است.

با این وصف، عجیب نیست اگر بگوییم با انقلاب اسلامی، انقلابی نیز در ادبیات فارسی پدید آمد، انقلابی در درونمایه، که شعر را به سرچشمه‌های مذهب نزدیکتر کرد و اینها رخ نداد جز با سیطره‌ای که فکر و عمل حضرت امام خمینی (۶) بر جامعه اسلامی امروز پیدا کرد.

بی‌نوشت:

۱- «دیوان خاقانی شروانی»، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۴، صص ۳۶۸ و ۳۶۹.

۲- «دیوان ناصر خسرو»، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰، صص ۳۰۰.

۳- «رجعت سرخ ستاره»، چاپ اول، واحد انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، تهران ۱۳۶۰، صص ۶۵.

۴- «آینه‌های ناگهان»، قیصر امین‌پور، چاپ اول، سراینده، تهران ۱۳۷۲، صص ۹.

۵- «تفصیح صبح»، چاپ اول، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۶۳، صص ۲۴-۲۳.